



An Analysis of the Arguments of Permitting or Prohibiting Marriage to an Adulteress with an Emphasis on the Holy Qur'an¹

Seyed Jafar Sadeqi Fadaki 

Assistant Professor, Department of Encyclopedias, Research Center for Qur'anic Sciences and Culture, Islamic Science and Culture Academy, Qom, Iran.

j.sadeqi@isca.ac.ir

Abstract

One of the topics discussed in Imamiya jurisprudence is marrying an adulteress. There are two main views about the ruling on marrying adulteress among Imamiya jurists. Most Imamiya jurists, by referring to the principle of permissibility and some narratives, have considered it permissible and Makrouh (disliked) to marry an adulteress, even if they have not repented. On the other hand, a group of Imamiya jurists, according to the third verse of Surah Noor and some other narratives, have considered this practice haram (forbidden). In this study, by re-analyzing the arguments of two views, especially the verses of the Holy Qur'an, which is considered the main source of the legislation of divine rulings, the second view is considered to be the correct and preferred theory in this regard. Therefore, while examining the arguments of the first point of view and criticizing them, the latter point of view has been confirmed and strengthened from the perspective of other specific and

1. **Cite this article:** Sadeqi Fadaki, S. J. (1402 AP). An Analysis of the Arguments of Permitting or Prohibiting Marriage to an Adulteress with an Emphasis on the Holy Qur'an, *Journal of Fiqh*, 30(116), pp. 154-182. <https://doi.org/10.22081/jf.2024.65291.2584>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

•**Received:**08/04/2023 •**Revised:**23/09/2023•**Accepted:**05/02/2024 • **Published online:** 26/02/2024

general verses of the Holy Qur'an and some narratives and it has been proven that marrying an adulteress characterized by this quality is forbidden (haram) in Islam and a believer cannot marry adulteress women before repenting.

Keywords

Adulteress's marriage, Hurmat of marriage, adulterous marriage, Mu'lane adulteress.

واکاوی ادله «جواز یا تحریم ازدواج با زانیه» با تأکید بر قرآن کریم^۱

سیدجعفر صادقی فدکی 

استادیار، گروه دایرةالمعارف‌ها، پژوهشکده فرهنگ و قرآن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، قم، ایران.
j.sadeqi@isca.ac.ir

چکیده

یکی از مباحث مطرح در فقه امامیه ازدواج با زانیه است. در مورد حکم ازدواج با زنان زناکار دو دیدگاه عمده در میان فقیهان امامیه طرح شده است. مشهور فقیهان امامیه با استناد به اصل جواز و برخی روایات، ازدواج با زانیه را، هرچند توبه نکرده باشند، جایز و مکروه دانسته‌اند. در برابر گروهی از فقیهان امامیه با استناد به آیه سوم سوره نور و برخی روایت‌های دیگر، این عمل را حرام شمرده‌اند. در این پژوهش با واکاوی مجدد ادله دو دیدگاه به‌ویژه آیات قرآن کریم که منبع اصلی تشریح احکام الهی به شمار می‌رود، دیدگاه دوم نظریه صحیح و برگزیده در این موضوع قلمداد گردیده است: ازاین‌رو ضمن بررسی ادله دیدگاه نخست و نقد آنها، دیدگاه اخیر از منظر آیات خاص و عام دیگری از قرآن کریم و برخی روایات تأیید و تقویت گردیده و ثابت شده است که ازدواج با زناکاران متصف به این صفت در اسلام عملی حرام است و شخص مؤمن نمی‌تواند با زنان زناکار پیش از توبه کردن ازدواج کند.

کلیدواژه‌ها

نکاح زانیه، حرمت نکاح، ازدواج زناکار، زانیه معلنة.

۱. **استناد به این مقاله:** صادقی فدکی، سیدجعفر. (۱۴۰۲). واکاوی ادله «جواز یا تحریم ازدواج با زانیه» با تأکید بر قرآن کریم، فقه، ۳۰(۱۱۶)، صص ۱۵۴-۱۸۲. <https://doi.org/10.22081/jf.2024.65291.2584>

* نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان
• تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۶ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۱۲/۰۷

مقدمه

از جمله موضوعات بسیار مهم در اسلام، ازدواج و تشکیل خانواده است. ازدواج چنان اهمیتی دارد که قرآن کریم در آیاتی مؤمنان را به تزویج افراد بی همسر اعم از زن و مرد و حتی بردگان فرمان داده است: «أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» (نور، ۳۱) و تأکید کرده که حتی با وجود فقر و نداشتن کار یا سرمایه از این کار امتناع نکنند: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْزِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (نور، ۳۱). در روایات نیز ازدواج محبوب‌ترین بنا و اجتماع نزد خداوند و سنت پیامبر اسلام ﷺ شمرده شده است (صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۵۷) و اعراض کنندگان از آن خارج از پیروان راستین آن حضرت قلمداد گردیده‌اند (صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۵۷).

ولی مهم‌تر از اصل تشکیل خانواده در اسلام، تشکیل خانواده‌ای سالم و صالح است تا در پرتو آن مؤمنان هدف الهی از تشکیل خانواده را که ایجاد مودت و آرامش میان زوجین و ایجاد نسلی پاک و صالح است، محقق سازند و بتوانند در پرتو چنین خانواده‌ای افزون بر ساختن جامعه‌ای سالم و سازنده در دنیا، سعادت اخروی خود را نیز تأمین کنند؛ بر این اساس قرآن کریم در آیه‌ای زنان پیامبر اسلام را تهدید می‌کند که اگر خود را با اوصاف زنان مؤمن و شایسته همسری پیامبر همسان نسازند، خداوند زانی باکره و غیرباکره مسلمان، مؤمن، فرمان‌بردار، توبه‌کننده، اهل عبادت و روزه را جایگزین آنان خواهد کرد: «عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا» (تحریم، ۵). در روایات نیز بر ازدواج مؤمنان با همسران دارای اوصاف نیک همچون «کفو مؤمن بودن» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۳۲)، «دین‌داری و...» تأکید شده و از ازدواج با همسران دارای اوصاف ناپسند همچون شارب الخمر، بی‌دین و... نهی شده‌اند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۳۲؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۹۸؛ کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۳۳۲).

در این پژوهش مسئله این است که آیا ازدواج با زنان زناکار پیش از توبه جایز است یا خیر؟ در این باره دو دیدگاه عمده در میان فقیهان امامیه وجود دارد: دیدگاه نخست که به مشهور فقیهان نسبت داده شده، آن است که ازدواج با چنین زنانی جایز و مکروه

است. دیدگاه دیگر که برخی از فقیهان متقدم و معدودی از معاصران پیرو آنانند، حرمت ازدواج با چنین زنانی قبل از توبه است. این پژوهش می‌کوشد با واکاوی مجدد ادله دو دیدگاه و تعمق و تفحص بیشتر در آیات قرآن کریم، دیدگاه صحیح در این باره را به مخاطبان ارائه دهد. این پژوهش از آن جهت ضرورت دارد که از یک سو، موضوع مورد بحث از موضوعات مورد ابتلای مؤمنان در هر عصر و مکان است که افزون بر آشنا کردن استدلالی آنان با وظیفه شرعی خویش، آثار و پیامدهای دنیوی و اخروی بسیاری را نیز برای افراد و جامعه در پی دارد. از سوی دیگر، با وجود اذعان همه فقیهان فریقین به اولویت قرآن کریم در برداشت احکام، در مقام عمل مشاهده می‌شود آنان کمتر از آیات قرآن در استنباط احکام بهره گرفته‌اند؛ از این رو این پژوهش بر آن است تا این موضوع را از نگاه ادله تشریح، به‌ویژه آیات قرآن بررسی و تحلیل کند.

در این موضوع، تاکنون دو مقاله منتشر شده است. مقاله «بررسی دلالت تفسیری و فقهی آیه زنا بر حرمت نکاح با زانی و زانیه» (فیض‌آبادی، ۱۳۹۹) در یکی از مجلات با رتبه علمی تخصصی به چاپ رسیده است و مؤلفان در این مقاله دیدگاه مشهور را تأیید کرده است. مقاله دیگر با عنوان «تحلیل و بررسی دیدگاه فقیهان امامیه درباره ازدواج با زن زناکار با نگاهی بر فقه النظریه شهید صدر» (علی‌آبادی، ۱۴۰۰) است که مقاله علمی پژوهشی است و مؤلف در آن دیدگاه حرمت ازدواج با زانیه را بر اساس نظریه شهید صدر اثبات کرده است. بر پایه نظریه شهید صدر در هر باب فقهی نخست باید نظریه و اهداف اسلام در آن باب کشف شود و سپس بر اساس آنها حکم موضوع بیان گردد و نظریه و هدف اسلام از ازدواج، تحقق خانواده صالح و سالم است و تحقق چنین هدفی با ازدواج با زانیه محقق نمی‌شود. تفاوت پژوهش حاضر با مقاله نخست آن است که در آن مقاله دیدگاه مشهور تأیید شده است، ولی در این مقاله دیدگاه غیرمشهور تأیید و تقویت شده است و تفاوت با مقاله اخیر نیز از آن جهت است که در مقاله یادشده حکم موضوع از نگاه فقه النظریه شهید صدر بررسی شده است؛ ولی در این مقاله حکم موضوع بر پایه همان ادله اولیه تشریح، با رویکرد بر آیات قرآن بررسی و تحلیل شده است.

۱. مفاهیم و اصطلاحات

ازدواج: ازدواج در لغت به معنای جفت و دو چیز همراه؛ چه مانند هم یا متضاد یکدیگر باشند؛ از این رو به زن و شوهر زوج و زوجه گفته شده است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۹۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۸۴). در اصطلاح نیز به عقد زناشویی میان زن و مردی که مانع شرعی میان آنان نباشد، اطلاق می‌گردد که عقد یادشده با ذکر مهر و ایجاب و قبول از سوی زوجین منعقد می‌شود (فتح الله، ۱۴۱۵ق، ص ۲۱۸).

نکاح: در لغت هم به معنای آمیزش و هم به معنای عقد آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۶۲۵). راغب می‌گوید: اصل نکاح به معنای عقد است و سپس به صورت مجاز در جماع به کار رفته است و محال است که در اصل به معنای جماع باشد و به گونه مجاز در عقد به کار رفته باشد. در قرآن کریم هم بیشتر به معنای عقد آمده است؛ مانند: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ» (نور، ۳۲) و «إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ» (احزاب، ۴۹) و «فَأَنْكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ» (نساء، ۲۵) و ... (راغب، ۱۴۲۷ق، ص ۸۲۳). در اصطلاح نیز به عقد میان زن و مرد که بر پایه آن استمتاع هر یک از دیگری حلال است، اطلاق می‌گردد (فتح الله، ۱۴۱۵ق، ص ۴۲۹؛ قلعه‌چی، ۱۴۰۸، ص ۴۸۷).

زنا: در لغت به معنای تنگی و تنگ شدن و بالارفتن بر چیزی آمده است (فیروزآبادی، بی تا، ج ۴، ص ۳۳۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۴۹۷) و در اصطلاح به داخل کردن آلت تناسلی در قبل یا دبر زن به مقدار ختنه‌گاه یا بیشتر بدون وجود عقد یا ملک و یا شبهه آن دو میان آنان گفته می‌شود (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۴۱، ص ۲۵۹).

۲. دیدگاه‌های مطرح درباره ازدواج با زناکار

درباره ازدواج با زناکار پیش از توبه دیدگاه‌های متعددی میان فقیهان امامیه طرح شده است که مجموع این نظریه‌ها به پنج دیدگاه بالغ می‌گردد (علی‌آبادی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۴۲۳)؛ ولی دیدگاه اصلی که جامع همه نظریه‌های یادشده است، دو نظریه می‌باشد. نظریه اول، دیدگاه مشهور فقیهان امامیه است که بر پایه آن ازدواج با زانیه جایز و مکروه است (شهیدثانی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۳۴۱). نظریه دوم دیدگاه عده‌ای دیگر از فقیهان است

که بر اساس آن ازدواج با زانیه به طور مطلق حرام است (صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۳۰۶). در ذیل به این دو دیدگاه و دلایل آنان و اثبات نظریه برگزیده با تأکید بر آیات قرآن اشاره می‌شود:

۲-۱. دیدگاه اول: جواز ازدواج با زناکار

دیدگاه نخست، نظریه مشهور میان فقیهان امامیه است که با استناد به برخی ادله، ازدواج با زانیه را هر چند معلنه یا مشهوره باشند، جایز و مکروه شمرده‌اند: «المشهور بین الأصحاب جواز التزویج بالزانیة وإن كانت مشهورة بالزنا علی کراهیة» (محقق بحرانی، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۴۹۱). از جمله پیروان این دیدگاه هستند (علامه حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۲۳۷؛ طباطبایی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۷۹؛ نجفی، ۱۳۶۵، ج ۲۹، ص ۴۴۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۳۴۱؛ یزدی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۵۲۴-۵۲۵). صاحب وسائل الشیعه نیز از دیگر پیروان این دیدگاه است که روایات این موضوع را در دو باب «عدم تحریم تزویج الزانیة و ان اصرت ابتداء و استدامة» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۴۳۶) و «باب کراهة تزویج الزانیة و الزانی إذا كانا مشهورین بالزنا الابد التوبة» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۴۳۸) گردآوری کرده است.

دلایل دیدگاه اول

پیروان دیدگاه یادشده برای اثبات نظریه خود به دلایل متعددی استناد کرده‌اند که مجموع دلایل و مدعاهای آنان به شرح ذیل است:

۱. **استناد به اصل:** دلیل نخست بر جواز این عمل، استناد به اصل اباحه است. علامه حلی در این باره می‌نویسد: «والوجه الکراهة کالدائم، عملا بالأصل»؛ ازدواج موقت با زن زانیه همانند ازدواج دائم مکروه است. دلیل این امر عمل به اصل است (علامه حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۲۳۷).

۲. **استناد به روایات:** در این مورد به روایت‌های متعددی از اهل بیت علیهم‌السلام استناد کرده‌اند که مهم‌ترین آنها به قرار زیر است:

روایت اول: روایت زرارة از امام باقر علیه‌السلام: «سأل عن رجل أعجبه امرأة فسأل عنها،

فاذا النساء تنبى عليها بالفجور، فقال: لا بأس أن يتزوجها ويحصنها؛ مردی از آن حضرت پرسید که از زنی خوشش آمده و از این رو از حال آن زن از دیگران پرسیده است، ولی زنان خبر داده‌اند که وی اهل فجور است. حضرت فرمود: ازدواج کند و او را حفظ نماید (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۳۱).

روایت دوم: روایت دیگر زراره از امام صادق علیه السلام: «سأله عمار وأنا حاضر عن الرجل يتزوج الفاجرة متعة، قال: لا بأس، وإن كان التزويج الآخر فليحصن بابه؛ من همراه با عمار بودم که وی از امام علیه السلام درباره مردی که با زانیه ازدواج موقت کرده پرسید. آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد، ولی اگر بخواهد ازدواج دائم بکند، خانه‌اش را ببند» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۵۳).

روایت سوم: روایت علی بن رثاب: «سألت أبا عبد الله عن المرأة الفاجرة يتزوجها الرجل المسلم، قال: نعم، وما يمنعه ولكن إذا فعل فليحصن بابه مخافة الولد؛ از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مرد مسلمان می‌تواند با زن فاجره ازدواج کند؟ فرمود: بلی، چه چیز او را از این کار منع می‌کند؟ ولی در صورت انجام این کار، درب خانه‌اش را از خوف فرزنددار شدن زن ببندد» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۴۳۸).

روایت چهارم: روایت علی بن یقطين: «قلت لأبي الحسن علیه السلام: نساء أهل المدينة، قال: فواسق، قلت فأتزوج منهن؟ قال: نعم؛ به امام کاظم علیه السلام گفتم: زنان اهل مدینه چگونه‌اند؟ حضرت فرمود: فاسقه هستند. گفتم: با آنان ازدواج کنم؟ فرمود: بلی» (طوسی، ۱۳۶۵ق، ج ۷، ص ۲۵۳).

روایت پنجم: روایت عبادة بن صهيب از امام باقر علیه السلام، قال: «لا بأس أن يمسك الرجل امرأته إن رآها تزني، وإن لم يقم عليها الحد فليس عليه من إثمها شيء؛ ایرادی ندارد که مرد همسر خودش را اگر ببیند زنا می‌کند در همسری نگه دارد و اگر حدی بر او جاری نشده است، مرد در گناه زن شریک نخواهد بود» (طوسی، ۱۳۶۵ق، ج ۷، ص ۳۳۶).

روایت ششم: روایت أبي بصير از امام صادق علیه السلام: «سألته عن رجل فجر بامرأة ثم بدا له أن يتزوجها، فقال: حلال. أوله سفاح و آخره نكاح أوله حرام و آخره حلال؛ پرسیدم مردی با زنی زنا کرده است. پس از مدتی تصمیم گرفت با او ازدواج کند، حضرت

فرمود: حلال است. اولش زنا و آخرش نکاح است. اولش حرام و آخرش حلال است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۵۶).

این روایت‌ها مهم‌ترین احادیثی است که پیروان این دیدگاه بر جواز ازدواج با زانیه به آنها تمسک کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۲۳۷؛ طباطبایی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۷۹؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۱۴؛ نجفی، ۱۳۶۵، ج ۲۹، ص ۴۴۱).

۳. شهرت: دلیل سوم بر جواز ازدواج با زانیه شهرت فتوای یادشده میان فقیهان امامیه است. صاحب ریاض در این باره می‌نویسد: «وقصور الاسانید منجبر بالشهره»؛ ضعف اسانید روایات دال بر جواز ازدواج با زانیه با فتوای مشهور نسبت به این دیدگاه جبران می‌شود (طباطبایی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۸۰).

۴. آیه سوم سوره نور: دلیل دیگر پیروان نظریه مشهور آیه سوم سوره نور است که می‌فرماید: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»؛ مرد زناکار، جز با زن زناکار یا مشرک نکاح نمی‌کند و با زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک نکاح نمی‌کند و این بر مؤمنان حرام شده است. پیروان این دیدگاه، دلالت آیه را بر حرمت ازدواج با زانیه نپذیرفته‌اند، ولی درنهایت برخی از آنان دلالت آیه را بر کراهت ازدواج پذیرفته‌اند. پیروان این دیدگاه سه مدعا و نظر درباره آیه مطرح کرده‌اند که در ذیل به این مدعاها و نظرات یادشده و چگونگی دلالت آیه بر کراهت اشاره می‌شود:

الف) تشریحی نبودن لحن آیه

بیشتر پیروان دیدگاه مشهور برآنند که آیه ۳ سوره نور در مقام تشریح نیست، بلکه خبر از یک واقعه خارجی می‌دهد و این افراد خود دو دسته‌اند:

دسته اول: گروهی که «نکح» در آیه را به معنای وطی دانسته‌اند که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک آمیزش نمی‌کند و زن زناکار نیز جز با مرد زناکار یا مشرک آمیزش نمی‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۲۳۸؛ حکیم، ۱۴۰۴ق، ج ۱۴، ص ۱۵۴).

دسته دوم: نکاح در آیه را به معنای عقد دانسته‌اند که در این صورت معنای آیه چنین است: مرد زناکار تنها با زن زناکار یا مشرک ازدواج می‌کند و زن زناکار نیز تنها با مرد زناکار یا مشرک ازدواج می‌کند؛ بر این اساس مفاد آیه در واقع آن است که زناکاران تنها با افراد هم‌سنخ خود ازدواج می‌کنند و تمایلی به ازدواج با افراد صالح و پاک ندارند و معنای آیه در واقع همانند مضمون آیه «الْحَيِّثَاتُ لِلْحَيِّثِينَ...» (نور، ۲۶) است که هدف از آن بیان مشاکلت و همسنخ‌بودن برخی افراد با برخی دیگر است (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۲۹، ص ۴۴۲).

اینان برای اثبات مدعای خود گفته‌اند: لازمه حمل آیه بر تشریح آن است که ازدواج مرد مسلمان با زانیه مشرک و ازدواج مرد مشرک با زانیه مسلمان جایز باشد؛ در حالی که کفویت از جهت اسلام شرط جواز ازدواج است و در این دو مورد کفویت وجود ندارد (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۱۵).

۱۶۱

ف

ب) نسخ آیه با آیه ۳۲ سوره نور

برخی از پیروان این نظریه تشریحی بودن آیه را پذیرفته‌اند، ولی گفته‌اند: این آیه با آیه «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» (نور، ۳۲) نسخ شده است؛ با این بیان که «الْأَيَامَىٰ» در این آیه عام است و همه بی‌همسران را اعم از اینکه پاک یا زناکار باشند، شامل می‌شود؛ از این رو آیه یادشده ناسخ حکم شرعی مطرح در آیه ۳ سوره نور است (طباطبایی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۸۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۲۵۴).

ج) دلالت آیه بر کراهت

برخی دیگر از پیروان این دیدگاه نیز با پذیرش تشریحی بودن آیه، آن را بر کراهت حمل کرده‌اند. از جمله شهید ثانی و فیض کاشانی در پاسخ قائلان به دلالت آیه بر تحریم آورده‌اند: «پاسخ این نظر آن است که آیه حمل بر کراهت شدید می‌شود؛ زیرا روایت صحیح و غیر صحیح بر جواز و کراهت این عمل دلالت دارد» (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۴۲۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۲۵۴).

صاحب ریاض نیز در این باره می‌نویسد: «یک احتمال آن است که آیه حمل بر کراهت شود و این احتمال قوی‌تر است؛ زیرا فقیهان بر حرام نبودن ازدواج با مرد زناکار اجماع دارند؛ در حالی که در آیه از حرمت آن یاد شده است و همین قرینه‌ای است که مراد خداوند از حرمت کراهت است» (طباطبایی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۸۰).

نقد دلایل دیدگاه مشهور

دلایل پیروان نظریه مشهور نمی‌تواند این دیدگاه را اثبات کند. نقد دلایل یاد شده به شرح ذیل است:

۱. نقد استناد به اصل

اصل اباحه، هنگامی می‌تواند به عنوان دلیل برای اثبات حکمی مورد استناد قرار بگیرد که دلیل شرعی اعم از قرآن و روایات وجود نداشته باشد و در اینجا ادله شرعی به اندازه کافی وجود دارد (کاظمی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۲۲).

۲. نقد استدلال به روایات

روایات یاد شده از چهار جهت ذیل قابل نقد است:

الف) ضعف سند: سند برخی از این روایات هر چند صحیح است، برخی از آنها سند ضعیفی دارند که صاحب ریاض از پیروان این دیدگاه، خود به این امر اذعان کرده، می‌نویسد: «وقصور الاسانید منجر بالشهره»؛ ضعف اسانید این روایت‌ها با فتوای مشهور جبران می‌شود (طباطبایی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۸۰).

ب) ضعف دلالت: روایات یاد شده از جهت دلالت ضعیف هستند؛ به گونه‌ای که بیشتر این روایات به دلایل ذیل دلالتی بر جواز ازدواج با زانیه ندارند:

روایت اول: در این روایت امام علیه السلام می‌فرماید: «لا بأس أن يتزوجها ويحصنها». شیخ طوسی در معنای روایت می‌نویسد: مراد از «يحصنها» آن است که زن توبه کند؛ نه اینکه با وجود اصرار بر زنا با او ازدواج کند» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۶۸). یا اینکه مقصود

امام علیه السلام آن است که با ازدواج کردن خود به خود تحصن حاصل می‌شود و زن دیگر به دنبال زنا نمی‌رود؛ چنان‌که این امر در روایاتی دیگر آمده است: «تمتع بالفاجرة فإنك تخرجها من حرام إلى حلال» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۱، ص ۳۰) و یا مقصود آن است که مرد، مکلف است پس از ازدواج مراقب زن باشد و مانع او از ارتکاب زنا شود؛ چنان‌که در روایات دیگر پس از حکم به جواز این امر، به بستن درب خانه و مراقبت از زن تصریح شده است؛ مانند: «قال: نعم وما يمنعه ولكن إذا فعل فليحصن بابه» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۵۳)؛ بر این اساس روایت دلالتی بر جواز ازدواج با زانیه با وجود تداوم ارتکاب زنا از سوی وی ندارد (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۹، ص ۵۳).

روایت دوم و سوم: دلالت این دو روایت نیز بر مقصود تمام نیست؛ زیرا در این روایات نیز امام علیه السلام پس از تجویز این امر، از بستن درب خانه یاد کرده است: «فليحصن بابه» که یا مقصود امام، بستن درب خانه و ازدواج نکردن با زانیه است و یا مقصود آن است که شوهر با بستن درب خانه، زن را از زنا منع کرده و از او مراقبت و وادار به توبه کند (مجلسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۷۱).

روایت چهارم: این روایت نیز دلالتی بر نظریه یادشده ندارد؛ زیرا اولاً فسق در روایت عام است و شامل گناهان دیگر بجز زنا هم می‌شود؛ ثانیاً در روایت سخنی از ازدواج با زنان یادشده در حال اتصاف آنان به این صفت به میان نیامده است؛ زیرا ممکن است مراد از سؤال، ازدواج با زناکاران بعد از توبه آنان باشد (کاظمی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۲).

روایت پنجم: این روایت دلالت دارد که تداوم نکاح با زانیه ایرادی ندارد، ولی از ادامه روایت که از گناهکار نبودن شوهر در صورت اجرانشدن حدّ بر زن یادشده: «وإن لم یقم علیها الحد...»، به دست می‌آید که مراد از زانیه یادشده، زانیه غیر مشهوره به زناست.

روایت ششم: از این روایت نیز هرچند جواز ازدواج با زانیه استفاده می‌شود، در آن سخنی از جواز این امر با قصد تداوم زنا از سوی زن به میان نیامده است؛ بلکه ممکن است مراد امام علیه السلام از جواز ازدواج، جواز نکاح با زانیه پس از توبه باشد؛ چنانچه در

برخی روایات دیگر به این امر تصریح شده است: «سألته عن رجل فجر بامرأة ثم أراد بعد أن يتزوجها، فقال: إذا تاب حل له نكاحها...» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۲۸).

ج) معارض بودن با آیات قرآن: بر فرض پذیرش دلالت این روایات بر جواز ازدواج، این روایات با آیات متعددی از قرآن که بر حرمت ازدواج با زانیه دلالت دارند،^۱ تعارض دارند و بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام روایات معارض با قرآن مردود و قابل پذیرش نیست (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۶۹؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۷۵).

د) معارض بودن با روایات صحیح: در برابر روایات یادشده، روایات صحیح دیگری وارد شده که هم از نظر تعداد بیشتراند و هم دلالت آنها بر حرمت ازدواج صریح تر از دلالت روایات یادشده است که به این روایات در بخش ادله دیدگاه برگزیده اشاره می‌شود.

ه) موافقت با دیدگاه عامه: روایات یادشده با دیدگاه مشهور میان فقیهان اهل سنت که ازدواج با زانیه را جایز و مکروه می‌دانند موافق است؛ زیرا از میان مذاهب اهل سنت به جز حنبلیه که ازدواج با زانیه را قبل از توبه حرام می‌دانند (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۷، ص ۵۱۶) شافعیه (نوی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۲۱۹)، مالکیه (دسوقی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۲۰) و حنفیه (مصری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۸۹) آن را جایز می‌دانند و با توجه به این که در روایات اهل بیت علیهم السلام مخالفت با عامه از مرجحات باب تعارض به شمار رفته است (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۷، ص ۱۱۸) ترجیح با روایات حرمت ازدواج با زانیه است.

۳. نقد استناد به شهرت

شهرت یادشده نیز دلیل قابل اعتمادی برای اثبات این دیدگاه نیست؛ زیرا اولاً چنین شهرتی میان قداما که شهرت میان آنان اعتبار بیشتری دارد، وجود نداشت؛ بلکه تا قرن ششم و تا زمان ابن ادریس (متوفی ۵۹۸ق) حکم مخالف این نظریه در میان فقیهان مشهور بوده است. مؤید این امر آن است که کلینی در بحث متعه الکافی بابی با عنوان

۱. در ادامه مقاله به آیات یادشده اشاره می‌شود.

«انه لايجوز التمتع الا بالعفيفه» آورده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۴۵۳)؛ همچنین برخی فقیهان ازدواج با زانیه را حرام دانسته‌اند (شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۴۳؛ صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۳۰۶؛ مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۵۰۴؛ حلبی، بی‌تا، ص ۲۸۶؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۴۱؛ حلبی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۲۷)؛ ثانیاً بر فرض تحقق شهرت یادشده، شهرت فتوایی به نظر بیشتر فقیهان امامیه حجت نیست (محقق اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۸۳؛ خونی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۲۴؛ تبریزی، ۱۴۲۹ق، ص ۱۸۶).

۴. نقد استناد به آیه سوم سوره نور

ادعاهای پیروان دیدگاه مشهور درباره آیه سوم سوره نور و حمل آیه بر کراهت به دلایل ذیل پذیرفتنی نیست:

الف) نقد تشریحی نبودن آیه

کسانی که آیه را بر غیر تشریح حمل کرده بودند، دو گروه‌اند: گروه نخست: کسانی که نکاح در آیه را به معنای آمیزش دانسته‌اند. در نقد اینان باید گفت: اولاً طبق نظر برخی از لغویان نکاح در عقد حقیقت و در وطی مجاز است. از جمله راغب نکاح را در وطی مجاز دانسته، می‌نویسد: محال است نکاح در اصل به معنای آمیزش باشد؛ زیرا ذکر همه اسامی جماع به جهت قبیح بودن کنایه هستند (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷ق، ص ۸۲۳)؛ ثانیاً بر فرض به معنای وطی باشد، ولی به تصریح بسیاری از مفسران، این ماده در آیات قرآن جز به معنای عقد نیامده است (زمخشری، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۲۶۷؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۲۰۳)؛ ثالثاً اگر نکاح به معنای وطی باشد، معنای آیه خلاف واقع خواهد بود؛ زیرا در این صورت معنای آیه این است که مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک آمیزش نمی‌کند و زن زناکار جز با مرد زناکار یا مشرک آمیزش نمی‌کند؛ درحالی که این گونه نیست و مردان و زنان زناکار افزون بر آمیزش با زن و مرد زناکار و مشرک، تمایل به زنا با غیر اینان نیز داشته‌اند و گاه با آنان نیز زنا می‌کنند.

گروه دوم: کسانی که نکاح در آیه را به معنای عقد می‌دانند. سخن اینان نیز صحیح نیست؛ زیرا اولاً معنای آیه طبق برداشت این گروه نیز خلاف واقع است؛ زیرا طبق گفته

اینان معنای آیه چنین است: مرد زناکار تنها با زانیه یا مشرک ازدواج می‌کند و زن زناکار نیز با مرد زناکار و یا مشرک ازدواج می‌کند، درحالی که در واقع این گونه نیست و مرد زناکار افزون بر تمایل به ازدواج با زنان عفیفه، در واقع نیز غالباً با این گونه زنان ازدواج می‌کنند؛ زیرا این افراد به جهت آبرو یا غیرت رغبتی به ازدواج با زنان آلوده مثل خود ندارند (شیری، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۱۵)؛ ثانیاً لحن آیه هر چند اخباری است، لذا در این آیه همانند موارد دیگر حرمت زنا به زبان اخبار بیان شده است. افزون بر اینکه فقره اخیر آیه «وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» صریح در تشریح است؛ ثالثاً روایات صحیح منقول از اهل بیت علیهم‌السلام به صراحت بر تشریحی بودن آیه دلالت دارند که در بخش بیان ادله دیدگاه مختار به این روایات اشاره می‌شود. دلیل آنان بر تشریحی نبودن آیه نیز به دلایل ذیل صحیح نیست. آنان می‌گفتند: در صورت تشریحی بودن، باید ازدواج مسلمان با زن و مرد مشرک جایز باشد.

جواب اول: ذکر واژه «مشرک» و «مشرکه» در آیه برای بیان جواز ازدواج مسلمان با اینان نیست؛ بلکه هدف بیان قبح بسیار زناست؛ به این بیان که زنا چنان قبیح و پلید است که هم‌مطراز گناه شرک قرار دارد و ازدواج با زناکار همانند ازدواج با مشرک است. این امر افزون بر آیه یادشده که با تعبیر «وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» مؤمنان را در مقابل زناکاران و مشرکان قرار داده، از آیات و روایات دیگر نیز قابل برداشت است. از جمله قرآن کریم با عطف زنا بر شرک، پیامد این دو عمل را سقوط در جهنم دانسته است: «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ... وَلَا يُزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا» (فرقان، ۶۸).

امام باقر علیه‌السلام نیز در تفسیر این آیه فرموده‌اند: «فلم یسم الله الزانی مؤمناً ولا الزانیة مؤمنة»؛ خداوند در این آیه زانی و زانیه را مؤمن ندانسته است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۲). در روایتی دیگر آمده است: «زناکار به هنگام زنا، مؤمن نیست؛ هرگاه این عمل را انجام دهد، روح ایمان همانند جدا کردن پیراهن از بدن وی جدا می‌گردد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۲) و از آن جهت که چنین افرادی با امتناع از توبه، همیشه قصد ارتکاب این عمل را دارند، باید آنان را خارج از گروه مؤمنان و هم‌مطراز با مشرکان دانست.

جواب دوم: اگر مراد قرآن از زانی و زانیه در آیه مربوطه زناکار مسلمان باشد، این

اشکال وارد است؛ ولی اگر مراد مطلق زناکار اعم از مسلمان و مشرک باشد، این اشکال وارد نیست و مراد آیه مطلق زانی اعم از مسلمان و مشرک است و چون در ازدواج کفویت در اسلام و کفر شرط است، مراد آیه آن است که زانی مسلمان با زانیه مسلمان و زانی مشرک با زانیه مشرک می‌توانند ازدواج کنند و یا اگر مراد تنها زانی و زانیه مسلمان باشد، قائل به نسخ این حکم با آیات دیگر همچون آیه «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ ...» (بقره، ۲۲۱) می‌شویم (شیری، ۱۳۷۹، ج ۵، صص ۱۴ - ۱۵).

ب) نقد نسخ آیه با آیه ۳۲ نور

نسخ آیه یادشده با آیه ۳۲ سوره نور صحیح نیست؛ زیرا اولاً آیه ۳ سوره نور خاص و آیه ۳۲ سوره نور عام است و عام بعد از خاص ناسخ آن به شمار نمی‌رود؛ بلکه خاص مخصص آیه است و عموم آن را تخصیص می‌زند (میرمحمدی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۳۵)؛ ثانیاً در روایت‌های زیادی از اهل بیت علیهم‌السلام از باقی بودن حکم تحریم ازدواج با زانیه سخن به میان آمده است.

ج) نقد دلالت آیه بر کراهت

حمل آیه بر کراهت نیز صحیح نیست؛ زیرا تعبیر «وَحُرَّمْ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» صریح در حرمت است و اگر حمل تعبیر یادشده بر کراهت جایز باشد، باید تعبیر یادشده در آیات دیگر همچون آیات «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ...» (نساء، ۲۳) و «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُ...» (مانده، ۳) و مانند آنها نیز بر کراهت صحیح باشد، درحالی که هیچ فقیهی این آیات را بر کراهت حمل نکرده است.

دو دلیلی که اینان بر حمل آیه بر کراهت ارائه کرده‌اند نیز به دلایل ذیل پذیرفتنی نیست: دلیل نخست، وجود روایت‌های صحیح دال بر جواز بود که در پاسخ باید گفت بیشتر روایت‌های دال بر جواز یا از نظر سند و یا از جهت دلالت ضعیف هستند؛ از این رو نمی‌توان با توجه به این روایت‌ها، تعبیر صریح آیه در حرمت «حُرِّمَ...» را بر کراهت حمل کرد. بر فرض صحّت سند و دلالت، در برابر آنها آیات دیگر و روایت‌های

صحیح متعددی نیز وجود دارد که دلالت آنها بر حرمت صریح‌تر از دلالت روایت‌های یادشده بر جواز هستند.

دلیل دوم، وجود اجماع فقیهان بر جواز ازدواج با مرد زانی بود که در پاسخ باید گفت: اجماع ادعاشده وجود خارجی ندارد؛ زیرا افزون بر برخی فقیهان امامیه (صدوق ۱۴۱۵ق، ص ۳۰۶)، شماری از فقیهان اهل سنت نیز ازدواج با مرد زناکار را حرام دانسته‌اند (سید سابق، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۴۶؛ شنیطی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۲۱؛ ابن حزم، بی تا، ج ۹، ص ۴۷۴).

۲-۲. دیدگاه دوم: نظریه حرمت ازدواج با زانیه

دیدگاه دیگر در این زمینه، حرمت ازدواج با مطلق زانیه و به‌ویژه زانیه مشهوره و معلنه است. این نظریه از سوی برخی فقیهان متقدم امامیه همچون شیخ صدوق و شیخ مفید و دیگران (صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۳۰۶؛ مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۵۰۴) و برخی فقیهان معاصر امامیه (شیرازی، ۱۳۷۹ق، ج ۵، ص ۵۶) بیان شده است. دیدگاه صحیح و برگزیده در این پژوهش، همین دیدگاه اخیر است که در ادامه به ادله اثبات این نظریه اشاره می‌شود.

دلایل دیدگاه برگزیده

دلایل متعددی اعم از آیات قرآن، روایات، شهرت میان فقیهان متقدم و دلایل دیگر بر اثبات این دیدگاه وجود دارد که در اینجا به عمده‌ترین دلایل قرآنی و روایی، به‌ویژه آیات قرآن کریم که تاکنون کمتر مورد تأمل و یا استناد قرار گرفته اشاره می‌کنیم:

۱) آیات قرآن

آیات متعددی از قرآن کریم به‌صراحت بر حرمت ازدواج با زانیه دلالت دارد و یا مؤید حکم یادشده هستند که مهم‌ترین آنها به شرح ذیل است:

آیه اول: آیه ۳ سوره نور

«الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ».

این آیه هم به گونه استقلالی و هم با کمک روایات، بر تشریحی بودن و حرمت ازدواج با زانیه دلالت دارد:

جهت اول: دلالت استقلالی آیه است. در مباحث پیشین با ارائه دلایلی بیان شد که واژه «نکح» در آیه به معنای عقد است، نه به معنای آمیزش؛ بر این اساس قرآن در این آیه می‌فرماید: مرد زناکار، جز با زن زناکار یا مشرک که همطراز با زناکار است، نکاح نمی‌کند و با زن زناکار نیز جز مرد زناکار یا مشرک که همطراز با زناکار است، نکاح نمی‌کند و این فراز، هرچند خبر است، در واقع مراد نهی از ازدواج مؤمنان با زناکاران است؛ به این بیان که خداوند می‌فرماید: زناکاران با همانند و همطراز خود ازدواج می‌کنند و مؤمنان از ازدواج با این افراد مبرایند و نباید دامن خود را به چنین ازدواج‌هایی آلوده کنند. نیز دلالت اخبار بر حکم حرمت، از انشاء قوی‌تر است؛ افزون بر اینکه قسمت پایانی آیه که به صراحت چنین عقده را بر مؤمنان حرام می‌کند: «وَحَرَّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» نیز مؤید این حکم است (کاظمی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۲۰).

جهت دوم: دلالت آیه بر حرمت به کمک روایات است. روایت‌های صحیح و متعدد منقول از اهل بیت علیهم‌السلام به صراحت بر تشریحی بودن و دلالت آیه بر حرمت ازدواج با زانیه دلالت دارند. از جمله در روایتی از محمد بن مسلم آمده است:

«عن أبي جعفر عليه السلام في قوله عز وجل: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً» قال: هم رجال ونساء كانوا على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله مشهورين بالزنا، فنهى الله عز وجل عن أولئك الرجال والنساء...»؛ امام باقر عليه السلام در تفسیر این آیه که می‌فرماید: «زانی جز با زانیه یا مشرکه نکاح نمی‌کند»، می‌فرماید: آنان مردان و زنان مشهور به زنا در عهد رسول خدا صلى الله عليه وآله بودند که خداوند با نزول این آیه از ازدواج با آنان نهی کرده است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۵۵).

در روایتی دیگر نیز زراعه گوید:

از امام صادق عليه السلام درباره سخن خداوند پرسیدم که می‌فرماید: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً» فرمود: آنان زنان و مردان مشهور به زنا بودند که با همین

عنوان شناخته می‌شدند و مردم امروزه نیز به منزله آنان هستند. پس هر کس بر او حدّ زنا جاری شده یا متهم به زناست، برای هیچ کس ازدواج با او تا زمان توبه جایز نیست (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۵۴).

صاحب حدائق در پاسخ به ایراد برخی بر این روایت که تعبیر «لم ینبغ» در آن را ظاهر در کراهت دانسته‌اند می‌نویسد: مراد از «لم ینبغ» تحریم است؛ چنانچه در روایات دیگر استعمال «ینبغی» در وجوب و «لاینبغی» در حرمت فراوان است (محقق بحرانی، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۴۹۲). افزون بر این، در پایان آیه به صراحت از تحریم ازدواج یاد شده است: «وَحَرَّمَ ذَلِكَ...» که ظهور «لاینبغی» را در حرمت قطعی می‌کند.

در تفسیر علی بن ابراهیم نیز آیه یادشده با صراحت بر تشریح و حرمت حمل شده است: «ثم حرم الله عز وجل نكاح الزواني، فقال: "الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً..." وهو ردّ علی من يستحل بالزواني والتزويج بهن» (قمی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۹۵).

آیه دوم: آیه ۲۶ سوره نور

«الْحَيْثَاتُ لَلْحَيْثِينَ وَالْحَيْثُونَ لَلْحَيْثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لَلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لَلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يُفْعَلُونَ مِمَّا يُفْعَلُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ»؛ زنان ناپاک برای مردان ناپاک و مردان ناپاک برای زنان ناپاک و زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک‌اند. آنها از آنچه درباره‌شان می‌گویند منزّه‌اند. آمرزش و رزق نیکو برای آنهاست.»

تعبیرهای «حیث» در این آیات هرچند عام است و همه آلودگی‌ها از جمله زنا را شامل می‌شود، ولی از آن جهت که در پی آیات زنا آمده است، مراد زنان و مردان زناکار هستند. آیه یادشده همانند آیه ۳ سوره نور با لحن خبر آمده است و نخست از عدم مجانست و هم‌سنخ‌نبودن مردان و زنان ناپاک و زناکار با مردان و زنان ناپاک و زناکار حکایت دارد؛ ولی افزون بر این بر هم‌کفونبودن این دو گروه و حرمت ازدواج آنان با یکدیگر نیز دلالت دارد. در برخی روایات و آرای فقیهان نیز این برداشت مطرح شده است. از جمله در روایتی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام آمده است:

قالا: «هي مثل قوله: "الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً" الآية، إن أناسا هموا

أن يتزوجوا منهن، فنهاهم الله عن ذلك وكره ذلك لهم»؛ این دو امام گفتند: آیه یادشده مانند آیه: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً» است؛ زیرا گروهی از مسلمانان قصد ازدواج با زناکاران را داشتند که آیه یادشده آنان را از این عمل نهی کرد و این کار را برای آنان ناخوشایند شمرد (بحرانی، بی تا، ج ۴، ص ۵۷).

مقدس اردبیلی نیز در تفسیر آیه می نویسد: «ففي الآية دلالة على ... عدم جواز نکاح الزانية لغير الزاني»؛ آیه بر عدم جواز ازدواج زانیه با غیرزانی دلالت دارد» (محقق اردبیلی، بی تا، ص ۵۶۴).

برخی از فقیهان معاصر نیز در ردّ سخن صاحب جواهر که آیه ۳ سوره نور را همطراز آیه یادشده و هر دو را غیر تشریحی دانسته می گوید: «این استدلال ایشان ناتمام است؛ زیرا ما در همین آیه هم همان حرف را می‌زنیم و می‌گوییم این آیه اخبار در مقام تشریح است» (شیری، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۲۱).

آیه سوم: آیه ۵ سوره مائده

«الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ ... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ»؛ امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده ... و [ازدواج با] زنان پاکدامن مسلمان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب به آنان داده شده حلال است.

به نظر بیشتر مفسران فریقین، «محصنات» در این آیه به معنای زنان عفیفه است (طباطبایی، بی تا، ج ۵، ص ۲۰۵؛ قرطبی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۷۹)؛ به ویژه اینکه در ادامه آیه، قرآن از صفت زنا یاد کرده است: «مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ» (مائده، ۵)؛ بر این اساس قرآن در این آیه جواز ازدواج با زنان را مشروط به عفیفه بودن کرده است که قید محصنات، زنان غیر عفیفه و زناکار را از دایره حلال بودن خارج می کند؛ بنابراین آیه یادشده نیز به نظر فقیهانی که مفهوم وصف را حجت می دانند، بر حرمت ازدواج با زانیه دلالت دارد.

آیه چهارم: آیه ۸ سوره منافقون

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»؛ عزت از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است». در روایتی صحیح از امام صادق علیه السلام آمده است:

«خداوند عزوجل همه امور مؤمن را به خودش واگذار کرده است و ذلیل کردن خود را به او واگذار نکرده است. آیا نشنیده‌ای سخن خداوند را که می‌گوید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»؛ پس مؤمن عزیز است و خوار و ذلیل نیست» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۶۳).

روایات دیگری نیز با همین مضمون از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۶۳؛ حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۶۹). آیه و روایت‌های یادشده به روشنی بر حرمت ذلیل کردن مؤمن از سوی خود یا دیگران به عنوان یک قاعده کلی دلالت دارد (مصطفوی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۱۵؛ حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۶۹)؛ بر این اساس هر حکمی که سبب از میان رفتن عزت مؤمن و فراهم شدن زمینه ذلت او شود، در اسلام جعل نشده است و ازدواج مؤمن با زانیه پیش از توبه، به یقین عزت مؤمن را خدشه‌دار کرده، اسباب ذلت او را در میان مؤمنان فراهم می‌کند؛ از این رو بر اساس آیه و روایت‌های یادشده این عمل ممنوع و حرام است.

آیه پنجم: آیه ۲۸ سوره مریم

«يَا أُحْتَّ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا؛ ای خواهر هارون، نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زنی بدکاره».

قرآن کریم در این آیه یکی از آثار و پیامدهای سوء زناکاربودن پدر یا مادر را زناکارشدن فرزند دانسته است؛ بر این اساس بر فرض اینکه ازدواج با زناکار جایز باشد، ولی چون این عمل سبب انحراف فرزندان و زناکارشدن آنان می‌گردد، عملی ممنوع و حرام خواهد بود؛ زیرا پدر و مادر ممکن است تا حدودی اختیار سرنوشت خود را داشته باشند، ولی حق تعرض به حقوق دیگران و تباه کردن سرنوشت آنان را ندارند؛ بر این اساس در روایات متعدد افزون بر توصیه به انتخاب

همسران پاک‌دامن، از انتخاب همسران آلوده و ناپاک نهی شده است. از جمله رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «از زنان خضراء الدمن اجتناب کنید. از آن حضرت پرسیدند که اینان چه زنانی هستند؟ فرمود: زنان زیبایی که در محیط آلوده رشد یافته‌اند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۳۲).

در این روایت از انتخاب همسرانی که در محیط آلوده پرورش یافته‌اند، هرچند آلودگی آنان آشکار یا ثابت نباشد نهی شده است؛ پس وقتی در اسلام انتخاب چنین همسرانی جایز نباشد، انتخاب همسرانی که به قبیح‌ترین عمل حرام آلوده بوده، آلودگی آنان آشکار و اثبات شده است، به طریق اولی مورد نهی اسلام بوده و انتخاب آنان از سوی مؤمنان جایز نخواهد بود.

۲) روایات

روایت‌های متعددی از اهل بیت علیهم‌السلام بر حرمت ازدواج با مطلق زانیه، به‌ویژه زانیه معلنه و مشهوره دلالت دارند که این روایات هم از جهت سند صحیح است و هم از جهت دلالت صراحت بیشتری بر حرمت ازدواج با زانیه دارند که به‌اختصار تنها به چهار روایت اشاره می‌شود:

روایت اول و دوم: روایت اول، روایت محمد بن مسلم است که از آن با عنوان روایت مورد اعتماد اصحاب (شیری، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۲۵) یا روایت قوی کالصحیح یاد شده است (مجلسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۰۶)؛ روایت دوم، معتبره زراره (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۳) یا صحیح زراره است (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۴۵) که در ذیل آیه نخست دال بر تحریم بیان شد و به‌صراحت بر حرمت ازدواج با زانیه مشهوره دلالت دارند.

روایت سوم: صحیح حلی به نقل از امام صادق علیه‌السلام است که می‌فرماید: «لا تزوج المرأة المعلنة بالزنا ولا يتزوج الرجل المعلن بالزنا إلا بعد أن تعرف منهما التوبة»؛ با زن و مردی که آشکارا زنا می‌کنند، ازدواج نکنید؛ مگر اینکه توبه آنان ثابت شده باشد (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۴۳۸).

مرد زانی معلن به جهت اتفاق فقیهان بر جواز از تحت این روایت خارج است؛ اما

حرمت زانیه معلنه به قوت خود باقی است (خوبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۳).

روایت چهارم: صحیح ابن بزیع به نقل از امام رضا علیه السلام است که می‌فرماید: «لا ینبغی لک أن تتزوج إلا بمأثونة إن الله عزوجل قال: «الزانی لا ینکح إلا زانیة أو مشرکة... وحرّم ذلک علی المؤمنین»؛ برای تو ازدواج جز با زن عقیقه جایز نیست؛ زیرا خداوند عزوجل می‌فرماید: زانی ازدواج نمی‌کند جز با زانیه یا مشرکه... و این عمل بر مؤمنان حرام است» (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۶۰).

مراد از «لا ینبغی» در این روایت حرمت است؛ به‌ویژه با توجه به قرینه آیه که از تحریم این نوع ازدواج یاد کرده است: «وحرّم ذلک» (شیری، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۵۶). در این روایت ازدواج با زانیه به طور مطلق حرام شمرده شده است؛ اعم از اینکه معلنه یا مشهوره یا غیر معلنه و مشهوره باشد.

بنابراین از مجموع این روایات استفاده می‌شود که ازدواج با مطلق زنان زانیه، به‌ویژه زانیه معلنه و مشهوره حرام است و در تعارض این روایات با روایت‌های دال بر جواز، ترجیح با این دسته از روایات هاست؛ زیرا افزون بر قوی‌تر بودن سند و دلالت، موافق با آیات قرآن و مخالف با دیدگاه مشهور میان اهل سنت است.

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب پیش‌گفته این نتیجه به دست می‌آید که در مورد ازدواج با زانیه دو دیدگاه عمده میان فقیهان امامیه مطرح است: دیدگاه مشهور که به جواز و کراهت ازدواج با زانیه قائل هستند؛ هرچند معلنه یا مشهوره باشد و دیدگاه مقابل این نظریه که به حرمت ازدواج با مطلق زانیه قائل است. در واکاوی ادله دو دیدگاه، به‌ویژه بررسی آیات قرآن کریم این نتیجه حاصل شد که نظریه صحیح در این موضوع، دیدگاه دوم است؛ زیرا ادله دیدگاه نخست افزون بر ضعف سندی و دلالت، در تعارض با آیات قرآن کریم و موافق با دیدگاه مشهور میان عامه است و در برابر، نظریه حرمت ازدواج با زانیه از آیات متعددی از قرآن کریم، اعم از آیات خاص و آیات عام قابل برداشت است. افزون بر این، این نظریه در روایت‌های متعدد و صحیح به‌صراحت طرح شده

است که در تعارض میان این روایات با احادیث قول نخست، ترجیح با این روایت هاست؛ زیرا افزون بر موافقت با آیات قرآن، موافق با دیدگاه مشهور میان فقیهان متقدم و مخالف با دیدگاه مشهور میان عامه است؛ بنابراین ازدواج با زانیه به گونه مطلق، به‌ویژه زانیه معلنه و مشهوره بر مؤمنان حرام است.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن براج، عبد العزيز بن براج الطرابلسي. (۱۴۰۶ق). المهذب (ج ۲). قم: مؤسسه نشر اسلامي.
۲. ابن حزم، علي بن احمد. (بي تا). المحلى (ج ۹). بيروت: دارالفكر.
۳. ابن قدامه، عبد الله. (بي تا). المغني. (ج ۷). بيروت: دارالكتاب العربي.
۴. ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم. (۱۴۰۵ق). لسان العرب (ج ۲). قم: نشر ادب حوزه.
۵. اشتهاودي، علي پناه. (۱۴۱۷ق). مدارك العروه (ج ۲۹، چاپ اول). تهران: دارالاسوه.
۶. بحراني، سيدهاشم. (بي تا). البرهان في تفسير القرآن (ج ۴). قم: مؤسسه بعثت.
۷. تبريزي، ميرزا جواد. (۱۴۲۹ق). تنقيح مباني الاحكام (الديات) (چاپ سوم). قم: دار الصديقه الشهيده.
۸. حرعالملي، محمد بن الحسن. (۱۴۱۴ق). وسائل الشيعه (ج ۲۱، ۲۰، ۲۷ و ۲۸). چاپ دوم. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۹. حكيم، سيد محسن. (۱۴۰۴ق). مستمسك العروه (ج ۱۴). قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي عليه السلام.
۱۰. حلبي، ابن زهره. (۱۴۱۷ق). غنية النزوع. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
۱۱. حلبي، ابوالصلاح. (بي تا). الكافي في الفقه. اصفهان: مكتبة امير المؤمنين عليه السلام.
۱۲. خوانساري، سيداحمد. (۱۴۰۵ق). جامع المدارك (ج ۴، چاپ دوم). تهران: مكتبة صدوق.
۱۳. خويي، سيد ابوالقاسم. (۱۳۶۴). كتاب الصلاة (ج ۶). قم: لطفی.
۱۴. خويي، سيد ابوالقاسم. (بي تا). كتاب النكاح (ج ۱). قم: منشورات مدرسه دارالعلم.
۱۵. الدسوقي. (بي تا). حاشية الدسوقي (ج ۲). بی جا: دار احیاء الكتب العربی.
۱۶. راغب اصفهانی. (۱۴۲۷ق). مفردات الفاظ القرآن (چاپ دوم). قم: طليعه نور.
۱۷. زبيدي، محمد مرتضى. (۱۴۱۴ق). تاج العروس (ج ۱۹). بيروت: دارالفكر.

۱۸. زمخشری، محمود. (۱۳۸۵ق). الکشاف (ج ۳). مصر: مکتبه مصطفی البابی.
۱۹. سید سابق. (۱۳۹۷ق). فقه السنه (ج ۲، چاپ سوم) بیروت: دارالکتب العربی.
۲۰. شییری زنجانی، سیدموسی. (۱۳۷۹). کتاب النکاح (ج ۵). قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۲۱. شنیطی، احمد بن حنبل. (۱۴۱۵ق). اضواء البیان (ج ۵). بیروت: دارالفکر.
۲۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی العاملی. (۱۴۱۶ق). مسالک الافهام (ج ۷، چاپ اول). قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۲۳. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی. (۱۴۰۴ق). من لایحضره الفقیه (ج ۳، چاپ سوم). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۴. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی. (۱۴۱۵ق). المقنع. قم: موسسه الامام الهادی علیه السلام.
۲۵. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی. (۱۴۱۸ق). الهدایه (چاپ اول). قم: مؤسسه الهادی علیه السلام.
۲۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (بی تا). المیزان (ج ۵). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۷. طباطبایی، سید علی. (۱۴۲۰ق). ریاض المسائل (ج ۱۰). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۸. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۹۰). الاستبصار (ج ۳). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۶۵). تهذیب الاحکام (ج ۶ و ۷، چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. عاملی، سید محمد. (۱۴۱۳ق). نهایی المرام (ج ۱، چاپ اول). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۱. علامه حلی. (۱۴۱۸ق). مختلف الشیعه (ج ۷، چاپ اول). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۲. علی آبادی، عبد الصمد. (۱۴۰۰). تحلیل و بررسی دیدگاه های فقیهان امامیه درباره ازدواج با زن زناکار با نگاهی به فقه النظریه شهید صدر. فقه و مبانی حقوق، ۵۴(۲)، صص ۴۲۳-۴۴۴.
۳۳. فتح الله، احمد. (۱۴۱۵ق). معجم الفاظ الفقه الجعفری (چاپ اول). الدمام: بی نا.
۳۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (بی تا). القاموس المحیط (ج ۴). بی جا: بی نا.

۳۵. فیض آبادی، محمدعلی؛ حق پناه، رضا. (۱۳۹۹). بررسی دلالت تفسیری و فقهی آیه زنا بر حرمت نکاح با زانی و زانیه. مصباح الفقاهه، ۲(۵)، صص ۴۱-۶۰.
۳۶. فیض کاشانی، محمدمحسن. (۱۴۰۱ق). مفاتیح الشرایع (ج ۲). قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
۳۷. قرطبی، احمد. (۱۴۰۵ق). الجامع لاحکام القرآن (ج ۶ و ۱۴). بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۸. قلعهچی، محمد. (۱۴۰۸ق). معجم لغة الفقهاء. بیروت: دارالفنایس.
۳۹. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۷۸). تفسیر القمی (ج ۲). بی‌جا، منشورات مکتبه الهدی.
۴۰. کاظمی، جواد. (بی‌تا). مسالک الافهام (ج ۳). تهران: مکتبه المرتضویه.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). الکافی (ج ۱، ۲ و ۵، چاپ سوم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۲. مجلسی، محمدتقی. (بی‌تا). روضة المتقین (ج ۸). قم: بنیاد فرهنگ اسلامی.
۴۳. محقق اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۹ق). مجمع الفائده (ج ۷). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴۴. محقق اردبیلی، احمد بن محمد. (بی‌تا). زبدة البیان. تهران: المکتبه المرتضویه.
۴۵. محقق بحرانی، یوسف. (بی‌تا). الحدائق الناضرة (ج ۲۳). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴۶. مصری، ابن نجیم. (۱۴۱۸ق). البحر الرائق (ج ۳). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۷. مصطفوی، حسن. (۱۴۱۷ق). مئة قاعدة فقهیه (چاپ سوم). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۰ق). المقنعه. (چاپ دوم). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴۹. میرمحمدی، ابوالفضل. (۱۴۲۰ق). بحوث فی تاریخ القرآن و علومه (چاپ اول). قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۵۰. نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۵). جواهر الکلام (ج ۲۹ و ۴۱، چاپ دوم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۱. نووی، محیی‌الدین. (بی‌تا). المجموع (ج ۱۶). بیروت: دارالفکر.
۵۲. یزدی، محمدکاظم. (۱۴۲۰ق). العروة الوثقی (ج ۵، چاپ اول). قم: مؤسسه نشر اسلامی.

References

* Holy Quran

1. Aliabadi, A. (1400 AP). Analysis and Examination of the Views of Imami Jurists Regarding Marriage with an Adulterous Woman with a View to the Jurisprudence of Martyr Sadr. *Fiqh and Foundations of Law*, 54(2), pp. 423-444. [In Persian]
2. Allamah Hilli. (1418 AH). *Mokhtalif al-Shi'a* (1st ed., Vol. 7). Qom: Islamic Publication Institute. [In Arabic]
3. Ameli, S. M. (1413 AH). *Nahayat al-Maram* (1st ed., Vol. 1). Qom: Islamic Publication Institute. [In Arabic]
4. Bahrani, S. H. (n.d.). *Al-Burhan fi Tafsir al-Quran* (Vol. 4). Qom: Besat. [In Arabic]
5. Desouqi. (n.d.). *Hashiyat al-Desouqi* (Vol. 2). n.p: Dar al-Kotob al-Arabi. [In Arabic]
6. Eshtehardi, A. (1417 AH). *Madarek al-Orwah* (1st ed., Vol. 29). Tehran: Dar al-Osweh. [In Arabic]
7. Fathollah, A. (1415 AH). *Mu'jam al-Faza'il al-Fiqhi al-Jafari* (1st ed.). Damam: n.p. [In Arabic]
8. Feyz Kashani, M. M. (1401 AH). *Mafatih al-Sharayi'* (Vol. 2). Qom: Islamic Treasures Assembly. [In Arabic]
9. Feyz Abadi, M. A., & Haqpanah, R. (1399 AH). A Study of the Exegetical and Jurisprudential Implications of the Verse on Adultery on the Prohibition of Marriage with an Adulterer and Adulteress. *Mesbah al-Faqaha*, 2(5), pp. 41-60. [In Persian]
10. Firoozabadi, M. (n.d.). *Al-Qamus al-Mohit* (Vol. 4). n.p. [In Arabic]
11. Hakim, S. M. (1404 AH). *Mustamsak al-Orwah* (Vol. 14). Qom: Publications of Ayatollah al-Uzma Mar'ashi Najafi. [In Arabic]
12. Halabi, A. (n.d.). *Al-Kafi fi al-Fiqh*. Isfahan: Maktabat Amir al-Mu'minin. [In Arabic]
13. Halabi, I. (1417 AH). *Ghaniyyat al-Nazu*. Qom: Imam Sadiq. [In Arabic]

14. Hurr Amili, M. (1414 AH). *Wasa'il al-Shia* (2nd ed., Vols. 12, 20, 21 & 27). Qom: Aal al-Bayt. [In Arabic]
15. Ibn Barraj, A. (1406 AH). *Al-Mohazab* (Vol. 2). Qom: Islamic Publication Institute. [In Arabic]
16. Ibn Hazm, A. (n.d.). *Al-Mahalli* (Vol. 9). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
17. Ibn Manzur, J. (1405 AH). *Lisan al-Arab* (Vol. 2). Qom: Adab-e Howzeh. [In Arabic]
18. Ibn Qudamah, A. (n.d.). *Al-Moghni* (Vol. 7). Beirut: Dar al-Kotob al-Arabi. [In Arabic]
19. Kazemi, J. (n.d.). *Masalik al-Afham* (Vol. 3). Tehran: Mortazaviyah Library. [In Arabic]
20. Khansari, S. A. (1405 AH). *Jame' al-Madarek* (2nd ed., Vol. 4). Tehran: Saduq Library. [In Arabic]
21. Khoyi, S. A. (1364 AP). *Kitab al-Salat* (Vol. 6). Qom: Lotfi. [In Arabic]
22. Khoyi, S. A. (n.d.). *Kitab al-Nikah* (Vol. 1). Qom: Publications of Madreseh Dar al-Ilm. [In Arabic]
23. Kulayni, M. (1365 AP). *Al-Kafi* (3rd ed., Vols. 1, 2 & 5). Tehran: Dar al-Kotob A-Islamiyah. [In Arabic]
24. Majlisi, M. T. (n.d.). *Rawda al-muttaqin* (Vol. 8). Qom: Islamic Cultural Foundation. [In Arabic]
25. Mesri, I. (1418 AH). *Al-Bahr al-Ra'iq* (Vol. 3). Beirut: Dar al-Kotob al-ilmiyah. [In Arabic]
26. Mirmohammadi, A. (1420 AH). *Bahuth fi Tarikh al-Qur'an wa 'Ulumih* (1st ed.). Qom: Islamic Publication Institute. [In Arabic]
27. Mostafawi, H. (1417 AH). *Me'at Qa'idah Fiqhiyyah* (3rd ed.). Qom: Islamic Publication Institute. [In Arabic]
28. Mufid, M. (1410 AH). *Al-Muqni'ah* (2nd ed.). Qom: Islamic Publication Institute. [In Arabic]
29. Muhaqqiq Ardabili, A. (1409 AH). *Majma al-Faidah* (Vol. 7). Qom: Islamic Publication Institute. [In Arabic]

30. Muhaqqiq Ardabili, A. (n.d.). *Zobdat al-Bayan*. Tehran: Al-Maktabah al-Mortazawiyah. [In Arabic]
31. Muhaqqiq Bahrani, Y. (n.d.). *Al-Hada'iq al-Nazirah* (Vol. 23). Qom: Islamic Publication Institute. [In Arabic]
32. Najafi, M. H. (1365 AP). *Jawahir al-Kalam* (2nd ed., Vols. 29 & 41). Tehran: Dar al-Kotob A-Islamiyah. [In Arabic]
33. Nuwi, M. (n.d.). *Al-Majmu'* (Vol. 16). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
34. Qalechi, M. (1408 AH). *Mu'jam Lughat al-Fuqaha*. Beirut: Dar al-Nafa'is. [In Arabic]
35. Qortobi, A. (1405 AH). *Al-Jami' li Ahkam al-Qur'an* (Vols. 6 & 14). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
36. Qumi, A. (1378 AP). *Tafsir al-Qumi* (Vol. 2). n.p: Publications of Maktabat al-Hadi. [In Arabic]
37. Raghیب Isfahani. (1427 AH). *Mufradat Alfaz al-Quran* (2nd ed.). Qom: Talieh-e Noor. [In Arabic]
38. Saduq, M. (1404 AH). *Man La Yahduruhu al-Faqih* (3rd ed., Vol. 3). Qom: Islamic Publication Institute. [In Arabic]
39. Saduq, M. (1415 AH). *Al-Moqne*. Qom: Imam al-Hadi. [In Arabic]
40. Saduq, M. (1418 AH). *Al-Hidayah* (1st ed.). Qom: al-Hadi. [In Arabic]
41. Seyyed Sabeq. (1397 AH). *Fiqh al-Sannah* (3rd ed., Vol. 2). Beirut: Dar al-Kotob al-Arabi. [In Arabic]
42. Shahid Thani, Z. (1416 AH). *Masalik al-Afham* (1st ed., Vol. 7). Qom: Ma'arif-e Islami. [In Arabic]
43. Shanqiti, A. (1415 AH). *Azwa' al-Bayan* (Vol. 5). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
44. Shobeyri Zanjani, S. M. (1379 AP). *Kitab al-Nikah* (Vol. 5). Qom: Raypardaz Research Institute. [In Arabic]
45. Tabatabai, S. A. (1420 AH). *Riyaz al-Masa'il* (Vol. 10). Qom: Islamic Publication Institute. [In Arabic]

46. Tabatabaei, S. M. H. (n.d.). *Al-Mizan* (Vol. 5). Qom: Islamic Publication Institute. [In Arabic]
47. Tabrizi, M. J. (1429 AH). *Tanqih-e Mabani al-Ahkam (al-Diyat)* (3rd ed.). Qom: Dar al-Sadiqah al-Shahidah. [In Arabic]
48. Tusi, M. (1365 AP). *Tahzib al-Ahkam* (4th ed., Vols. 6 & 7). Tehran: Dar al-Kotob A-Islamiyah. [In Arabic]
49. Tusi, M. (1390 AP). *Al-Istibsar* (Vol. 3). Tehran: Dar al-Kotob A-Islamiyah. [In Arabic]
50. Yazdi, M. K. (1420 AH). *Al-'Orwah al-Wuthqa* (1st ed., Vol. 5). Qom: Islamic Publication Institute. [In Arabic]
51. Zamokhshari, M. (1385 AH). *Al-Kashaf* (Vol. 3). Egypt: Maktabat Mustafa al-Babi. [In Arabic]
52. Zobeydi, M. M. (1414 AH). *Taj al-Arus* (Vol. 19). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]